

## پارودی سوگند نامه ی خاقانی نمونه ای از پارودی نویسی قرن ششم

دکتر بهروز بامدادی

مدرس دانشگاه فرهنگیان

Email : [bb19627@gmail.com](mailto:bb19627@gmail.com)

چکیده :

پارودی یکی از قالب های ظریف ادبی است که هدف نویسنده ، تمسخر یا مضحکه ای به قصد انتقاد یا هزل و هجو است . هدف ، طرح یک سؤال و ایجاد یک اندیشه و تغییر در وضع فکری رایج است . اگر چه ایرانیان ظاهراً آن را در قرن اخیر از اروپاییان یاد گرفته اند و مطابق قواعد و تعاریف آنان- و حتی با نام اروپایی آن آثاری آفریده اند؛ مثل پارودی های دوره ی مشروطه که برخی از آن ها بسیار مشهور شده اند. مانند پارودی مشهوری که صادق هدایت برای دماوندیه ی ملک الشعراء بهار سروده است . به نظر می آید که ایرانیان در قرون گذشته با چنین قالب ادبی آشنا بودند و برای طنز و تمسخر یا انتقاد و تأدیب افراد از چنین روشی بهره می بردند . اگرچه نامی برای آن نگذاشته بودند یا از نام هایی مثل طنز یا نقیضه استفاده می کردند . در این مقاله قصد نویسنده این است که نشان دهد چگونه خاقانی شاعر برای یک قالب مؤثر و جدی مثل سوگند نامه، نظیره ای خنده دار و آمیخته به شوخی سروده است و در آن به جای سوگند خوردن یا قسم دادن به مقدسات و مقدسان و صلحا به بازیچه های کودکانه یا بز و میش و خرس یا به افرادی که از قراین ابیات می شود فهمید که افراد معمولی یا مهمل و لوده بوده اند؛ سوگند خورده یا سوگند داده است . اهمیت ادبی این سوگند نامه زمانی بر ما روشن می شود که شاعربه خاطر سعایت سخن چینان ، در موقعیت اتهام به خیانت قرار گرفته است و با سوگند نامه ای قصد اثبات بی گناهی خود و برائت از اتهام را داشته است . بعد از مدح وزیر و ادای سوگند نامه، شاعر ناگهان بابی شگفت از طنز و شوخی باز کرده و پارودی ای جالب برای سوگند نامه - که یک قالب جدی است - آفریده است که موضوع این مقاله معرفی همین پارودی است .

کلید واژه ها : پارودی ، سوگند نامه ، پارودی قرن ششم- پارودی خاقانی .

در هیاهوی آزادی خواهی و مشروطه طلبی ایرانیان در قرن اخیر ، ایرانیان با آثار ادبی و کتب چاپی غربیان آشنا شدند . باهمت بلند برخی از بزرگان ، صنعت ارزشمند چاپ به ایران وارد شد . نهضتی پرشور برای ترجمه و چاپ کتاب در ایران پا گرفت و برای بیان احساسات ملی و میهنی ، قالب های نوظهوری در ادبیات ایران چهره نمود که شایسته ی توجه و معرفی است . در همین دوره آشنایی با قالب های جدید و تقلید از این قالب ها شایع شد . یکی از این هنرهای ادبی ، پارودی بود . شاید نیازی به یادآوری این نکته نیست که یادآوری شود در زمان مبارزات مردمی و انقلاب ها و هیجان های مردمی ، انواع طنز در آثار ادبی رواج می یابد . در ادبیات دوره ی مشروطه در ایران نیز همین گونه بود و برای آن می توان مثال های زیادی ذکر کرد . چون با آفریدن نظیره های طنز از جمله پارودی ، راحت تر و بهتر می توانستند افکار شان را بیان کنند . پس موضوع پارودی طنز است .

از جمله پارودیی که صادق هدایت برای شعر بسیار معروف ملک الشعرا با عنوان دماندیه سروده است ؛ شهرت عام یافته است . مطلع شعر ملک الشعرا چنین است :

ای دیو سپید پای در بند      ای گنبد گیتی ای دماند  
از سیم به سر یکی کله خود      ز آهن به میان یکی کمر بند ...

و پارودی صادق هدایت نیز این چنین سروده شده است :

ای صاف و سپید کله ی قند      افراشته همچو کوه الوند  
از کاغذ آبیست کله خود      وز نخ به میان یکی کمر بند

تا اینجا بحث ما معرفی پارودی بود . به جرأت می توان گفت که در قرن اخیر ایرانیان با مطالعه ی آثار ادبی غربیان پارودی را شناخته اند اما مطالعه ی آثار ادبی کلاسیک قدیم ما نشان می دهد که این نوع و قالب بیان در نزد ایرانیان قدیم شناخته بوده است و آنان به خوبی از تأثیر این نوع ادبی آگاه بوده اند . برای نمونه ، معرفی پارودی سوگند نامه ی خاقانی شاعر قرن ششم را موضوع این مقاله قرار دادیم و ارزش ادبی این پارودی را از زوایای مختلف مورد بحث قرار می دهیم .

مشخصات این پارودی سوگند نامه چیست؟ این شعر قصیده ای ۱۲۲بیتی در مدح رضی الدین ابونصر نظام الملک وزیر شروانشاه و ادای سوگند نامه برای اثبات برائت از تهمت خیانت که دشمنان بر وی زده بوده اند . مطلع شعر این است :

مرا ز هاتف همت رسد به گوش خطاب      که از این رواق طنینی که می رود دریاب  
و مقطع آن نیز چنین است :

دعاش گفتم و اکنون پناه من به خداست      الیه ادعو بر خواندم و الیه اناب

بعد از مقدمه ، از بیت ۱۷ تا ۶۷ مدحی همراه با سوگند نامه است ولی از بیت ۷۸ تا آخر قصیده یعنی ۴۴ بیت آن مسیر کلام را تغییر داده و آن سوگند نامه ی جدی ، به شوخی و تمسخر گراییده و بحث اصلی این مقاله نیز همین بخش است . در این پارودی چیزهایی که مورد قسم واقع شده اند به ترتیب الفبا چنین هستند :

الف - اسباب بازی ها ، بازی ها و سرگرمی های کودکانه : ترازوی نارنج ، جفت و طاق ، جنابه ، چوگان ، خایه ی بط از نان خرده ، خرد چاهک ، سرمامک ، سفال ، شیشه ی بلور از خیار ، فرفره ، کعب ، گوی در طبطاب ، مشاق

ب- افراد : احمق کبال ، باد فتق ابراهیم ، باد نمرود ، دبه ی علی موش گیر ، زیبایی مقنع ، سربزی شیرو ،

شب روی احباب ، شرب باباخمس ، شرط بی بی شمس ، شنقصه ی داراب ، عمرو عاص ، غلمه ی عثمان ،

میل های بواسیر میر ابو الخطاب .

پ - پدر ، مادر و دوستان : مهر مام، دوستان، جان باب ، سربرزگی خاندان ، دوستان دغل .

ت - حیوانات و اعضا و صفات آن ها : ابن عرس، بوزنینه ی لعاب ، بونجم روبه ، بینی فیل،جُعل، چنگ گربه ، حربا ، خرس رقص کن ، خنفساء،ریش تیس، سام ابرص ، غیغب گاو ، فُنْدُز، گربه ی خیانت کن ، موش زیر بر،ناب موش.  
ث - اسباب خانه و کار : آبگیر ، پاچاه ، پرّه ی دولاب، تار و پود ثیاب ، تیشه ی پدر ، خرط مهره ی گردون ، خورد جراد، دغه ی جدّ ، رَند، سیرکوبه ی رازی ، طبل نافه ، طبل های عقاقیر، طناب ، کلاه ی چرخ ، کلبه ،کمانه ، لوح پای ، ماسوره ، مثقب، مشتوت ، مُئل ، مکوک ، میخ کوب ، میل های بواسیر،نایژه ، نوک تیشه،  
ج - خوردنی ها : بادام ، پسته ،تلخاب،تهلاب،خرما ، زقه ، عذاب ، گویاژه ، مصطکی .  
چ - مکان ها : تخته ، جیفه گاه ، خلاب ، دبستان ، کشتی گه ، محله ی لبلاب ، مستراح ، مشتگاه ، ناووس ، نشره .  
ح - صداها و آواها : بانگ زنگل نباش ، قرقربکره ، گم گم نقاب.  
خ - وچیزهای دیگر : باد روده ی قولنجیان ، پشک دُباب

چنین به نظر می آید که در قرن ششم ، در حوزه ی ادبی آذربایجان ، سوگند نامه از قالب های بسیار مهمّ شعری شمرده می شده است این اهمّیت فقط به خاطر ارزش ادبی آن نبوده است بلکه گاهی برای شاعر، تنها اسلحه برای نجات خویش از مهلکه ی سعایت بد خواهان بوده است . در محیط پراز بدبینی آن دیار و سوء ظنّ هایی که شخص پادشاه و درباریان ، نسبت به شعرا داشته اند و بی شک عده ای از ساعیان در این بدخواهی سعی بلیغ می نموده اند ؛ شاعر برای اثبات بی گناهی خود از این نوع ادبی بهره می برده است و با توسل به سوگند نامه می توانسته خود را نجات بدهد و تألیف قلب پادشاه کند . تقریباً تمام هم عصران خاقانی دراین شیوه ذوق آزمایی کرده اند : ابوالعلاء گنجه ای شیخ الشعراء این حوزه وشاگرد وی ، فلکی شروانی ، مجیرالدین بیلقانی

و حتّی خود خاقانی دراول همین سوگند نامه ،بدین کار دست یازیده اند .نظامی گنجه ای از زبان شیرین ،راز دل سوخته اش را به سوگند بیان کرده واز خدای بزرگ به زاری ، آرزو و تقاضای آزادی خویش برزبان آورده است.اتفاقاً اهمّیت پارودی خاقانی در این سوگندنامه همین نکته است که : شاعر مورد سعایت بدخواهان قرار گرفته و با کلامی خیلی جدّی برای به دست آوردن دل پادشاه ونجات خویش از موقعیت خطرناکی که برای او و خانواده اش به وجود آمده ، تلاش می کرده است؛ ناگهان در مسیر شوخی و طنز شاهراهی گشوده و سوگند نامه ای پر از خنده و ظرافت ترتیب داده است. شاید این امر از نکات بسیار برجسته ی این سوگند نامه باشد که آن را در بین تمام سوگند نامه ها بی نظیر می یابیم . برخی از آثار آنان را به عنوان نمونه ذکر می کنیم :

ابوالعلاء گنجه ای استاد خاقانی سوگند نامه ای ۸ بیتی بدین سان دارد:

بدان خدای که جان جهانیان بنگاشت منزّه است وجودش ز چون و چند و چرا

به حقّ عرش ،به قدر قلم ،به رتبت لوح بدان فرشته که او راست رتبت اعلا

به آفرینش کرسی ،به آسمان و زمین به حقّ خلقت آدم به جوهر حوا ...

منزّه هم چو محمد (ص) زطعنه ی کفار مقدّسم چه مقدّس چو کعبه از ترسا

ابوالعلاء گنجوی، آتورپاتکان: ۲۴۹

نظامی گنجه ای دوست خاقانی نیز چند سوگند نامه دارد یکی از آن ها سوگند نامه ای ۵بیتی است :

به قدر گنبد پیروزه گلشن به نور چشمه ی خورشید روشن

به هر نقشی که در فردوس پاک است به هر حرفی که در منشور پاک است ...

که بی کاوین اگر چه پادشاهی زمن بر نایدت کامی که خواهی

خود خاقانی نیز در ۱۰ بیت سوگند نامه بی بدین مضمون دارد :

سوگند به هشت خلد عالم	یعنی به جمالت ای مکرم
سوگند به کوثر روان بخش	یعنی به حدیثت ای جهان بخش ....
گر تا سخن از ضمیر زاید	خاقانی جز تو را ستاید

تحفه العراقین ۱۷۰

فلکی شروانی دوست و همدرس خاقانی نیز چنین سوگند نامه ای در ۱۷ بیت دارد :

شها و شهرگشایا نموده اند به حضرت	که بنده بندگی تو گذاشت مهمل و مبهم
قسم به خالق خلقی که خلق کرد مهیا	قسم به رازق رزقی که رزق کرد مقسم
به عرش پاک و بدو بر فرشتگان مقرب	به فرش خاک و به مهر پیمبران مقدم ...
که من به خلوت و جلوت جز آن که پیش تو گفتم	نه نیک گفتم و نه بد، نه بیش گفتم و نه کم

دیوان ۴۷

و مجیرالدین بیلقانی شاگرد خاقانی نیز سوگند نامه ای در ۵۵ بیت به مضمون زیر دارد :

عنایتت که چو گردون فراخ میدان است	به بخت من زچه شد تنگ بارت تر ز سها
به یک دروغ که حاسد بگفت و شاه شنید	زخشم شاه فتادم ز چشم شاه چرا ؟
بدان خدای که اندر سراجی قدمش	خیال بی دیده است و عقل بی سرو پا
به کاف و نون که از او یافت نام داغ وجود	بر این طویله ی خاک ابلق صباح و مسا ...
بخوردم این همه سوگند و باز می گویم	به ذات پاک مهیمن به عزّ عزّ خدا
که زرق خالص و بهتان محض بود آن فصل	که نقل رفت از آن ها که کرده اند آنها
نه گفته ام نه گذشته است بر دلم هرگز	من از کجا سخن سرّ مملکت زکجا ؟

دیوان صص ۱۶-۱۹

برای رعایت اختصار متن ، فقط بخش پارودی ۴۴بیتی را که ناچار از ذکر آن هستیم؛ در این بخش مقاله می آوریم :

کجا روم سوی ابخاز یا به باب الباب

کجا گریزم سوی عراق یا ارا ن

به شام یا به خراسان به مصر یا توران

به روم یا حبشستان به هند یا سغلاب

مرا گریز ز خانه به خانقاه بود

چو طفل کو سوی مادر گریزد از بر باب

به مهر مام و دو پستان و زقه خرما

به جان باب و دبستان و تخته آداب

به عید و نشره و آدینه و نماز دگر

به حق مهر زبان و سر خلیفه کتاب

به فرقه به مشاق و به کعب و سرمامک

به خرد چاهک و چوگان و گوی در طباطاب

به خایه های بط از نان خورده در دامن

به شیشه های بلور از خیو به شکل حباب

به کلبه و به سفال و ترازوی نارنج

به جفت و طاق آلوی جنابه و به جناب

به مشتگاه و به کشتی گه و به پیچیدن

فراز لب لب جوی محله چون لبلاب

به سر بزرگی حسّاد من که بودیشان

دراز گوش ندیم و دراز دم بواب

به باد فتق براهیم و غلمه عثمان

به دبه علی موش گیر وقت دباب

به دفعه جد و ماسوره و کلابه چرخ

به آب گیر و به مشتوت و میخ کوب و طناب

به لوح پای و به پاچال و قرقر بکره

به نایژه به مکوک و به تار و پود ثیاب

به خط مهره گردون و پره دولاب

به اره پدر و مثقب و کمانه و مقل

به نوک تیشه او هم چو زلف رومی شاب

به ریزه رنده او هم چو جعد زنگی پیر

به عهد ماضی از اسلاف و حال از اعقاب

به دوستان دغل رنگ من که بیزارم

ز یوم ینفخ فی الصور تا فلا انساب

فلک برات برائت میان ما رانده است

به قندز لب بونجم روبه از تلخاب

به دنیه بش بوسعد طفلی از بوشهر

به هیلهای بواسیر میر ابوالخطاب

به طبله‌های عقاقیر میر ابوالحارث

به باد روده قولنجیان به پشک ذباب

به طبل ناقه مستسقیان بخورد جراد

به بانگ زنگل نباش و گم گم نقاب

به چار پاره زنگی به باد هرزه دزد

به خرس رقص کن و بوزینه لعاب

به ریش تیس و به بینی پیل و غیب گاو

به گو پیازه بلخی بخوان جعفر باب

به سیر کویه رازی به دست حیدر رند

به حیز و خشنی این زال گشته آن سرخاب

به روی زال و به سر خاب پنبه و ابره

به آبگینه و مازو و کندرو و گلاب

به غلمه طبقات طبق زنان سرای

به سر مناره مؤذن به لب تنور قطاب

به زلف مقری مصروع و مؤذن بسطام

به زر سفرهٔ پشت از فشارش امعا

به سیم کان میان ران ز جنبش اعصاب

به شرط بی‌بی شمس و به شرب بابا خمس

به مصطکی و به بادام و پسته و عناب

به باد نمرود از سهم کرکس پران

به ریش فرعون از نظم لؤلؤی خوشاب

به حیض هند و بروت یزید و سبلت شمر

به تیز عنبه و ریش مسیلمهٔ کذاب

به زیبقی مقنع، به احمقی کیال

به روز کوری صباح و شب روی احباب

به عمر و خاص که عمرش سه باره کرد جهان

به عمر و عاص که عمرش دوباره یافت شباب

به گربزی کف نبط و سر بزی شیرو

به خشک ریشهٔ یونان و شقشقه داراب

به جان آنکه چو عیسیم برد بر سر دار

نشست زیر و جهودانه می‌گریست به تاب

به موش زیر برو گریهٔ خیانت کن

که این هژبر به چنگ است آن پلنگ به ناب

به ناب موش کز او سر فکنده‌ام چون چنگ

به چنگ گریه کزو دست بر سرم چو ریاب

به ابن صبح که سرینجه‌ها کند چو نجوم

به ابن عرس که دم لابه‌ها کند چو کلاب

به چیفه‌گاه و به ناووس و مستراح و خلاب

به سام ابرص و حربا و خنفسا و جعل

وگرچه بنگه عمرم شود خراب و بیاب

کزاین نشیمن احسان و عدل نگریم

که من گریختنی نیستم به هیچ ابواب

طریق هزل رها کن به جان شاه جهان

به نام شاه جهان قبله اولوالالباب

ز من حکیمی سوگند نامه‌ای درخواست

به حیرتند چو از منطق طیور، غراب

ازین قصیده که گفتم سخنوران جهان

زهی یتیمه سحبان وائل و عتاب

زهی تمیمه حسان ثابت و اعشی

طناب او همه حبل الله آید از اطناب

سخن که خیمه زند در ضمیر خاقانی

زمین به شکل صنوبر فلک به لون سداب

بقای شاه جهان باد تا دهد سایه

دعوت قد سمع الله دعوتی و اجاب

ملک هر آینه آمین کند که بختش را

الیه ادعوا برخوانم و الیه اناب

دعاش گفتم و اکنون امید من به خداست



نتیجه گیری :

مطاله آثار

پی نوشت ها :

آلوی جُنابه :آلویی که برای شرط بندی و بازی طاق و جفت کودکان به کار رود  
ابن صبیح : خورشید

ابن عُرْس : راسو

باد هرزه ی دزد : افسونی را گویند که دزدان بر صاحب کالا بدمند تا خواب گران بر او مستولی شود.

بوسعد طغلی : ابوسعّد ظاهرا به قرینه ی طغلی نوعی گوسفند است ممکن است کنیه ی گوسفند باشد

بونجم : کنیت روباه باشد

جُناب : شرطی و گروهی باشد که دو کس میان هم بندند، جناغ شکستن

چارپاره : نام سازی است که چهار وصل دارد ، یک جفت زنگ رقصی ، نوعی از رقص

خُشَنی : زن بد کاره و روسپی

دَبَاب : لواطت و اِغلام

زَقَه : دارویی که چون طفل بزايد از خرما و جز آن ترکیب دهند و در حلق او ریزند

زَنگَل نَبَاش : زنگل و جلاجل نَبَاش ،رسم است که کفن دزد به شب چون برای دزدیدن کفن می رود؛ جلاجل در پای خود می بندد تا چون مردمان آواز جلاجل بشنوند ؛پندارند که دیو است و بگیرزند و او فرصت یابد تا کفن بدزد.

سام ابرص: نوعی از چلپاسه که بیشتر در باغ ها دیده می شود و موذی و مائترنگ نیز نامیده می شود .

سرمامک : نام بازیی کودکانه است که با مامک و چند کودک دیگر انجام می شود

سیر کوبه ی رازی : هاون بزرگ سنگی ساخته شده در ری

عُلمه : تیز شهوت شدن زن و مرد

قَرَقَر بکره : صدای بکره است و بکره چرخ مدور نساجی است

کعب : قاب و قاب بازی

کندرو : کندر صمغی است که آن را مصطکی خوانند و از درخت کندر هندی به دست می آورند و جهت استفاده از رایحه ی مطبوعش در آتش ریزند

گوپیازه ی بلخی : طعمای است متعارف در بلخ

مَشاق : نام یکی از بازی های کودکانه است.

مُشتوت : چوب جولاهان که وقت بافتن پارچه بر آن پیچند، نورد

مُقل : صمغ گیاهی است که به زه کمانه هنگام کشیدن مالند برای آسانی حرکت

مَکوک : دست افزار جولاهگان باشد و بدان جامه بافند ، مکو

موش زیر بُر : موش زیر برنده و مجازا حيله گر و محتال

نُشره آنچه با زعفران و شنگرف به روز مکتب نشینی به روی تخته ی طفلان نویسند و آن را نشره ی طفلان گویند

ناووس : آتشکده و عبادت خانه ی مجوس

نایژه : ماسوره ای که جولاهگان برای بافتن ریسمان بر آن پیچند

